

چهارشنبه ۱۴۰۰/۹/۱۰

جلسه ۷۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أول ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا ابا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقى الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أول ظالم باللعن منی وابدء به أولا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

کلام در این بود که متجرى مستحق عقاب هست يا مستحق عقاب نيست؟ مستحق عقاب بودن بدین معناست که اگر شارع بخواهد عقاب نمايد عقل جلوی او را نمی گیرد و کار قبيحی انجام نداده است.

ما عرض کردیم سر استحقاق عقاب و عقاب این است که وقتی خداوند سبحان حق مولويت دارد چنانچه بخواهد عبد را به کمال برساند، در راه رساندن به کمال اگر از ابزار عقاب استفاده کند اشکال ندارد زیرا عقاب باعث می شود که داعويت ایجاد شود. در تمام مجامع عقلائی، عقاب

وجود دارد. اصلا حکومت و جمعیتی که عقاب نداشته باشد حکومت و جمعیت ناقص است و نمی تواند این جامعه، جامعه مطلوب باشد و به کمال نمی رسد زیرا اگر مردم این قدر معرفت، شعور و معرفت می داشتند که خود آنها در راه رسید به کمال و علو به وظایف خود عمل کنند که دیگر این همه نابسامانی در عالم نبود و قرآن «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» را نمی فرمود. اینکه یک عده می گویند: «باید فرهنگ مردم را بالا برد و با زور نمی شود مردم را نماز خوان، روزه گیر و با حجاب کرد و ...» حرف غلط و بیهوده است، چطور نسبت به مالیات، باز زور مالیات را می گیرید یا نسبت به قوانین راهنمایی و رانندگی با زور این قوانین را اجرا می کنید! اگر راست می گویند و بی دین نیستید، نسبت به مالیات هم بگویید: مردم مالیات دهید، مالیات جامعه را اصطلاح می کند. چرا در این موارد شما صحبت از بگیر و ببند می کنید! قطعاً همان طور که مجامع عقلانی قوه ی قهریه دارند دین مبین اسلام نیز قوه ی قهریه دارد.

سوال، جواب: معنای «لا اکراه فی الدین» این می باشد که دین، اعتقاد است و آن را نمی شود با اکراه وارد قلب کرد. به مردم می توان گفت «ساکت باشید و الا می کشیم» اما نمی توان آنها را مجبور کرد که در قلب این اعتقاد را قبول کنند. لا اکراه فی الدین بدین معنی نیست که هر کس هر عقیده ای می خواهد اختیار کند. خب اگر هر کس هر عقیده ای که می خواهد انتخاب کند آزاد است دیگر جهاد پیغمبر صلی الله و آله و سلم و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین گرامی اسلام و حمله به کفار به چه دلیل بود! ایشان دین مبین اسلام را به مردم عرضه می کرد و می فرمود: «یا مسلمان شوید یا کشته شوید و یا اگر اهل کتاب هستید جزیه دهید». لا اکراه فی الدین یعنی با اکراه نمی شود اعتقاد را وارد قلب کرد. بنده بروز می توانم به شما بگوییم «ساکت باش» اما نمی توانم بزور بگوییم «گوش کن و قبول داشته باشد». قبولی و اعتقاد یک مطلب است و ظاهر یک مطلب. هیچ جا پیغمبر خدا صلی الله و آله و سلم و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین نجگیده تا مردم مومن شوند زیرا ایمان با جنگ درست نمی شود بلکه جنگیده است تا مردم مسلمان شوند.

در ما نحن فيه مسلم است که اسلام قوه قهریه دارد. یک بخشی از قوه قهریه در دنیا ست مثل اینکه کافر را بکشید یا فلان حد را بزنید، ولکن این قوه قهریه دنیوی کافی نیست به خاطر اینکه قوه قهریه دنیوی خیلی از کار را درست می کند. چند درصد از کسانی که روزه نمی گیرند گیر می افتند - البته امروزه روزه خورد جرم که نیست هیچ، کمال هم به حساب می آید. فکر نمی کنم دولت کسی را گرفته باشد که چرا روزه می خوری، شاید تبلیغ روزه خواری هم بکنند. - چرا که شخص عذر می آورد که «من مسافر هستم، معده ام درد می کند و...». آن قوه قهریه اساسی، عذاب اخروی ست.

چرا این عذاب را خداوند سبحان در دنیا انجام نمی دهد؟ لازمه ی اینکه عذاب را خداوند سبحان در دنیا انجام دهد این می باشد که دیگر امتحان از بین برود. «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» از بین می رود. اگر قرار باشد هر کسی به امام معصوم سلام الله علیه چپ نگاه کند آنآ کور شود دیگر امتحان و تکلیف معنی ندارد. کمال در این وجودی که خداوند سبحان ساخته است این گونه می باشد.

اما عذاب الهی روی حکمت است. اینکه کسی بگوید «عذاب الهی روی لطف و کرم خداوند سبحان است» حرف بی ربطی ست. عذاب الهی روی حکمت است اما در عین حال نیز از روی غضب است. در دعای کمیل مولانا امیر المومنین علیه السلام عرضه می دارد «لأنه لا يكون الا عن غضبك و انتقامك و سخطك». این به خلاف آتش دنیوی ست.

حال خداوند سبحان می بیند این خلقی که دارد، چنانچه عزم گناه کند و نیت معصیت کند از کمال عقب می ماند. یکی از اسباب هایی که در کمال - طبق فرمایشات صادره از ائمه معصومین علیهم السلام - خیلی خیلی دخیل است، مقام تسلیم می باشد. این عبدی که هر چه را به پسند انجام دهد و هر چه را که نپسند انجام دهد که ...، برخی می گویند: «باید علت این حکم را بفهمیم. بدون علت چیزی را قبول نمی کنیم». این شخص قطعا از حیوانات عقب تر است. مومن آن فردی

نیست که بگوید «باید علتش را بفهمم»، مومن واقعی کسی ست که طور تسلیم باشد کالمیت بین یدی الغسال.

خب به خاطر اینکه به هدف نزدیک شود می تواند یک عقاب برای متجری اخذ کند البته نه به عنوان تجری بلکه به عنوان «هر کسی که قصد و نیت گناه کند». لازم نیست یک روایتی بفرماید که هر کس نیت گناه کند من او را عقاب می کنم بلکه همین که عقل می گوید: چنانچه این شخص را نیز عقاب نماید لا بأس و خلاف حکمت و قبیح نیست.

دو چیز وجود دارد ۱- عقاب باید در راه رساندن عبد به کمال دخالت داشته باشد. ۲- کسی که نیت گناه و قصد معصیت می کند و پا در وادی گناه می گذارد ولو مرتکب گناه نشود از مرتبه انسانیت عقب می ماند. البته این کلمه «مرتبه انسانیت» چرت و پرت است زیرا در روایات مرتبه انسانیت نداریم. بعضی بی سوادها می گویند «فرق هست بین کلمه انسان و بشر». اینها چیست! این قدر در قرآن کلمه انسان استعمال شده ...، می گوید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ». خب چرا ادامه اش را نمی خوانی «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ». این «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» چیست! لذا این «مرتبه انسانیت» تعبیری نیست که فقها بفرمایند. مقصود این است که به مرحله کمال و قرب برسد. پس اگر خداوند سبحان برای متجری عقاب جعل نماید عیبی ندارد ولی واجب نیست زیرا همان طور که عرض کردیم واجب نیست خداوند سبحان عباد را به کمال برساند و لکن طبق حکمت است. بنابر این متجری مستحق عقاب می باشد.

جناب شیخ اعظم ره، جناب میرزای نائینی ره، جناب آقای روحانی شما که می فرمایید «عاصی مستحق عقاب است ولی متجری مستحق عقاب نیست»، خب با این بیانی که عرض کردیم چه فرقی بین متجری و عاصی وجود دارد! جناب شیخ ره شما می فرمایید: «اگر عقلاء شخصی را به خاطر فعلش مذمت کنند در این صورت موجب استحقاق می شود اما اگر عقلاء شخصی را به خاطر فعلش مذمت نکنند بلکه مذمت می کنند به خاطر اینکه فعل او کاشف از سوء سریره و خبث باطن، در این صورت موجب استحقاق نیست زیرا عقاب به خاطر سوء سریره و خبث باطن

جایز نیست»، اینها چیست که می فرمایید! لذا همان طور که عرض کردم فکر نمی کند شیخ اعظم ره بگوید: «عقلا محال است که خداوند سبحان بفرماید: (کسی نیت گناه کند عذابش می کنم)» یا بگوید: «این بیان، کاشف از آن است که نیت گناه را شارع حرام نموده و در واقع این مصداق معصیت می شود». یعنی اگر یک روایتی داشتیم که خداوند سبحان بر نیت گناه عقاب می کند، ما به برهان اِنّی کشف میکنیم که نیت گناه، گناه است. این را کسی منکر نیست منتهی شیخ می فرماید: «اگر قصد گناه، گناه نباشد و خداوند سبحان بخواهد به خاطر همین نیت گناه شخص را عقاب کند، عقل جلوی ایشان را می گیرد».

یا مرحوم آقای نائینی ره می فرماید: «قبیح فاعلی تارة ناشی از قبیح فعل است و اخری ناشی از قبیح فعلی است. آن جایی قبیح فاعلی، مستحق عقاب است که ناشی از قبیح فعلی باشد» خب اینها درست نیست و جناب آقای نائینی ره دلیل کلمات کجاست!

دیروز عرض کردم بز نگاه مطلب را شیخ ره ذکر نکرده است کما اینکه آخوند ره و آقاضیاء ره بیان نکرده اند. آخوند ره می فرماید: «عبد همین که همت و عزم گناه داشته باشد در واقع هتک مولی کرده و از زئی عبودت خارج شده و مستحق عقاب است». خب جناب آخوند ره درست است که هتک کرده و ظلم به مولی کرده و از زئی عبودت خارج شده، ولی عقاب شارع نیز نباید قبیح باشد. الآن یک کسی کلاه بر سرش نگذاشت و در سر کار یک آجر به سرش خورد. مولی او را دعوا میکند که چرا کلاه سرت نگذاشتی؟ عبد: «چون من ظلم به مولی کردم و کلاه سرم نگذاشتم الآن در بیمارستان کلاه سرم می گذارم». خب در این جا اگر چه عبد ظلم به مولی کرده ولی این عقاب ...، قرآن می فرماید: «و لا یجرمَنَّکُمْ سَنَانُ قَوْمٍ عَلٰی اَلَّا تَعْدِلُوْا اِعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی» (اگر کسی کار بدی کرد، باعث نشود شما از عدالت خارج شوید) خب عبد کار بدی کرده و ظلم و هتک کرده است اما اینکه شما می خواهید او را عقاب کنید، آیا این عقاب عدالت است یا نه خود همین عقاب قبیح است؟

سوال، جواب: استحقاق یعنی چه؟ اگر چه عبد ظلم کرده ولی نباید عقاب خداوند سبحان نیز قبیح باشد. کار عبد قبیح است اما نباید کار مولی نیز قبیح باشد. خود این مقابله یک فعل است و ما باید هر فعلی را جداگانه بسنجیم. ما نمی توانیم فی حد نفسه بگوییم: چون عبد ظلم کرده پس مستحق عقاب است.

سوال، جواب: چون عرض کردم که می دانیم یکی از مراتبی که انسان بخواهد به کمال برسد تسلیم است تسلیم غیر از قصد قربت است..... مباحثات که قصد قربت نیست. کلام در این است که کسی که می گوید: من نمی خواهم به حرف مولی گوش کنم... هذا نسبت به عقاب متجری.

برخی برای عدم استحقاق عقاب استدلال کرده اند به اینکه اگر دو نفر با هم یک فعلی را مرتکب شوند مثلاً هر دو مقطوع الخمریه را بخورند اما یک ظرف خمر باشد و دیگری خمر نباشد، این جا چهار احتمال متصور است الف: هیچ یک عقاب نشوند. ب: عاصی عقاب شود و متجری عقاب نشود. ج: عاصی عقاب نشود و متجری عقاب شود. د: هر دو عقاب شوند.

احتمال اول قبیح است زیرا فرض این است که یکی از آنها عاصی ست. احتمال سوم نیز معنی ندارد زیرا عاصی احسن حالاً از متجری نمی شود. پس دو احتمال باقی ماند، احتمال دوم و احتمال چهارم. مستدل می گوید: احتمال دوم غلط است چرا که لازم می آید که عقاب دائر مدار امر غیر اختیاری باشد زیرا اینکه مایع خمر باشد یا خمر نباشد در اختیار شخص نیست.

مرحوم شیخ اعظم جواب می دهد و می فرماید: عقاب لأمر غیر اختیاری قبیح است ولی عدم عقاب لأمر غیر اختیاری اشکال ندارد. اگر عاصی عقاب شود و متجری عقاب نشود، موجب نمی شود که عقاب به امر غیر اختیاری باشد زیرا عاصی فعل اختیاری انجام داده است، و فقط موجب می شود عدم عقاب لأمر غیر اختیاری باشد. خب شیخ ره می فرماید که عدم عقاب لأمر غیر اختیاری اشکال ندارد مثلاً لا سمح الله یک شخصی که می خواسته زنا کند در راه به زمین می خورد و بی هوش می شود، خب در اینجا این شخص زنا نکرده. ان قلت: زنا نکردن در اختیارش

نبرد. قلت: بله در اختیارش نبوده ولی حال که زنا نکرده چنانچه حد را بر او جاری نکنند اشکال ندارد. عقاب لأمر غیر اختیاری قبیح است اما عدم عقاب لأمر غیر اختیاری قبیح نیست.

سوال، جواب: معنای اختیار این است که فعلی را که می توانستی ترک کنی و انجام ندهی را انجام دهی بله فعل متجری فعل اختیاری ست ولی خمر نخورده است خلط نشود، فعل متجری فعل اختیاری ست اما اینکه شرب خمر نکرده در اختیارش نبوده.

لذا جواب شیخ ره متین است.

ممکن است برخی بگویند: متجری فی حد نفسه مستحق عقاب نیست ولکن روایاتی داریم که خداوند سبحان فرموده «من بر نیت گناه عقاب میکند» پس متجری مستحق عقاب است. قرآن کریم می فرماید «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا». خب متجری علو فی الارض دارد، فساد فی الارض دارد، یا «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» آنهایی که می خواهند شیوع فاحشه شود. خب متجری با این فعل، فاحشه را زیاد می کند مثلاً اگر تا به حال هزار تا فاحشه بود با این فعل متجری هزار و یک فاحشه رخ داده است، یا روایاتی که در آن راوی سوال می کند «کافر هشتاد سال عمر کرده، چرا مخلد فی النار است!» باید توازن جرم و عقاب باشد. این شخص گناه کرده، خب صد سال، دویست سال یا هشت هزار سال عقاب شود چرا تا ابد! یا مومن هفتاد سال در دنیا زندگی کرده چرا تا ابد در بهشت بماند! امام علیه السلام می فرماید «چون کفار بنا داشتند اگر تا ابد در دنیا باشند کافر باشند و متدینین بنا داشتند اگر تا ابد در دنیا باشند متدین باشند. خلود به خاطر نیت کفار و نیت مومنین است». این روایت دلالت می کند که خداوند سبحان بر نیت عقاب می کند و بر نیت ثواب می دهد، یا روایتی که دیروز خواندم که راوی می گوید: «فی رجلین اقتتلا فقتل أحدهما صاحبه» حضرت سلام الله علیه فرمود: «كلاهما في النار فقال السائل: ما بال المقتول قال عليه السلام: لأنه أراد قتل صاحبه فلم يقدر». یا بر بعضی از مقدمات خداوند سبحان عقاب کرده است مثلاً روایت داریم «لعن الله الخمر و غارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و بائعها و مشتريها و

آكل ثمنها و حاملها و المحمولة إليه» کسی که انگور را می کارد تا خمر درست کند خب خداوند سبحان عقابش می کند، یا در روایت دارد که فلان طائفه قتله امام حسین علیه السلام هستند یا قتل را به ذراری آنها نسبت داده اند با اینکه در آن زمان نبودند، حضرت می فرماید: «لأنهم رضی بفعال آبائهم» ذراری به فعل آن نجس ها و ملعون ها راضی بودند «و الراضی بفعال قوم كالداخل فيه معهم» کسی که راضی به فعل قومی ست مثل این می باشد که داخل آنها است «و علی الداخل ائمان اثم الرضا و اثم الدخول» آن که داخل شده دو عقاب دارد اما آن که داخل نشده و فقط راضی بوده «له اثم واحد»

پس می ماند یک اشکال و آن این است که اگر این گونه باشد عاصی باید دو عقاب داشته باشد یک عقاب برای عصیان و یک عقاب برای هتکی که کرده و اینکه از رسوم عبودیت خارج شده. مرحوم آخوند و دیگران جواب می دهند و می فرمایند: در عاصی دو ملاک عقاب نیست، یکی ملاک ظلم و هتک و یکی ملاک عصیان. عصیان که ملاک عقاب است به خاطر این می باشد که با عصیان داخل هتک و ظلم می شود لذا این طور نیست که عقاب عاصی متعدد باشد ولی عقاب غیر عاصی واحد باشد بلکه هر دو یکسان است.

پس این اشکال وارد نیست اگر چه خیلی بر روی آن مانور می دهند و صاحب منتقی به خاطر همین اشکال گفته که متجری مستحق عقاب نیست.

ممکن است کسی بگوید: «ما در مقابل، طائفه ای از ادله را داریم که می فرمایند: شخص به خاطر نیت گناه عذاب نمی شود مثلا در باب توبه در روایت هست که حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام به خداوند سبحان عرض کرد «یا رب سلطت علی الشیطان و اجریته منی مجری الدم فاجعل لی شیئا فقال یا آدم جعلت لك ان من هم من ذریتك بسیئة لم یکتب علیه فان عملها کتبت علیه سیئة و من هم منهم بحسنة فان لم یعملها کتب له حسنة و ان هو عملها کتبت له عشا» یا روایاتی که دارد «نیت السوء للمومن لا تکتب». خب این، دلالت می کند که بر مجرد نیت عقاب نمی شود و عقاب بر فعل می شود.

خب ممکن است کسی بگوید: بعد از آنکه این روایات آمد دیگر خداوند سبحان نمی تواند عقاب نماید و اگر بخواهد عقاب کند عقل جلوی ایشان را می گیرد زیرا وعده داده است. خب چرا وعده داده اید! چرا کاری کردید که موجب نقص بر خودتان شود! الآن اگر کسی قول دهد که فردا به شما پول می دهد اما فردا وقتی رفتید بگوید «پول نمی دهم». خب می گویند: «چه آدم پست و بخیلی ست». اگر قرار باشد خداوند سبحان با اینکه وعده داده عقاب نمی کنم، عقاب نماید مخالف حکمت عمل کرده و واجب الوجوبی که جامع جمیع کمالات است را خراب کرده.

کما اینکه از آن طرف، اگر نمی فرمود «عقابت می کنم» امکان داشت قائل شویم که مستحق عقاب نیست اما وقتی فرموده دیگر استحقاق را قبول داریم و اگر بخواهد عقاب نکند عقل جلوی خداوند سبحان را می گیرد.

خب اولاً آن آیات شریفه ربطی به مقام ندارد. معنای «الذین یحبون ان تشیع الفاحشة» یعنی «کسانی که ترویج فاحشه می کنند یا پول برای ترویج فاحشه می دهند» اما اگر یک متجری گوشه ای نشسته و یواشکی می خواهد گناه کند می گوید «کجا دوست دارم فاحشه در بین مردم پخش شود»، یا «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» خب متجری می گوید: «من فساد انجام ندادم و علوی ندارم و آیه ربطی به من ندارد.»

و للكلام تتمه و صلى الله على محمد و آله الطاهرين لعنة الله على اعدائهم اجمعين